

شباهت دارد و به هیچ وجه با شهرهای ایالت هم نام خودش در شمال غربی ایران - ایالت آذربایجان - قابل مقایسه نیست.

مسافر خارجی که به این ترتیب از دنیای غرب به بندر انزلی در شمال ایران می رسد خودش را در دنیای تازه ای احساس می کند که نوشتنی نیست. به اعتقاد و باور من عبور از دریای خزر در راه رسیدن به شمال ایران، همانند افسانه عبور از رودخانه ستیکیس (STYX)<sup>۶۴</sup> است.

به طور کلی نخستین برداشت از ایران با آن چه قبلاً در ذهن یک مسافر غربی از این سرزمین نقش بسته، تفاوت بسیار دارد و دورنمای ایران در آغاز بیشتر یادآور سوماترا<sup>۶۵</sup> (SUMATRA) و میندورو<sup>۶۶</sup> (MINDORO) است، ولی به زودی چهره حقیقی سرزمین شیر و خورشید با نمودار شدن کمبودهای قابل توجه و بسیار برجسته ای که در همان نگاه اول مورد توجه هرکسی قرار می گیرد، واقعیت پیدا می کند.

چشم انداز زیبایی که نظر هر مسافر تازه وارد به سواحل ایران را با سرعت به خود جلب می کند، منظره کلبه های پوشالی و پشت بام خانه هایی است که از سفال های قرمز پوشیده شده اند. در حاشیه این خانه ها درختان تنومند و پر شاخ برگی سر به فلک دارند که نمای ظاهری جنگل های گسترده و تاریکند و بالاخره در قفای آنها کوه های بلند و افسانه سازی ایستاده اند که چون دیواره ای سر به فلک کشیده از عبور ابرهای باران زا به سوی کویر یعنی سرزمین واقعی ایران جلوگیری می کنند. این منظره که از دور دست و به هنگام نزدیک شدن به ساحل تماشایی است، برای همیشه در یاد مسافر باقی می ماند.

متأسفانه مسافر تازه وارد که هنوز در اندیشه مناظر بسیار زیبای پشت بام کلبه ها و سایه بان های پوشالی روستایی و در حال و هوایی دیگر است، با مردمی پژمرده، خسته، افسرده و نحیف (مالاریایی) روبرو می شود. او در عین حال که آن همه سرسبزی منطقه و فراوانی نباتات طبیعی را می بیند، از تماشای آن قیافه های زرد و خمود، ناراحت و سردرگم است. چرا که عده زیادی از این مردم کرجی های کوچکشان را به اسکله بسته منتظر تخلیه بار از درون کشتی به ساحل ایرانند و کمی دورتر از آنها گروهی ژنده پوش و نیم برهنه هم در انتظار ایستاده اند تا با خواهش و تمنا و التماس وسایل مسافران را به ازای دریافت مبلغی کم و ناچیز حمل کنند.

## ایران همانند سوماترا

بیش از ۹۰ درصد از مسافران کشورهای غربی ناگزیر از طریق دریای خزر و شهر باکو<sup>۶۰</sup> در روسیه به ایران و پایتختش تهران می رسند، هر چند که این راه هم صد در صد مطمئن نیست. البته کسانی که خوش شانس باشند و در دوران صلح راهی این سفر شوند، با پشت سر گذاشتن شهر استانبول<sup>۶۱</sup> و دریای سیاه و از طریق تفلیس<sup>۶۲</sup> که پایتخت جمهوری گرجستان روسیه است - با آسودگی خاطر به باکو خواهند رفت و از آن جا با یک کشتی کوچک زیبای بخاری متعلق به روسیه و با طی کردن دریای خزر به بندر انزلی در شمال ایران وارد می شوند.

شهر باکو مرکز جمهوری آذربایجان روسیه یکی از شگفتی های این کشور پهناور و اسرارآمیز است که تنها به دلیل داشتن منابع نفتی و وجود تاسیسات آن، اهمیت بسیاری در دنیا پیدا کرده است. با وجود آن که گروه کثیری از ملیت های مختلف نظیر تاتارها و ۵۷ تیره از قفقازی ها<sup>۶۳</sup> در این شهر بزرگ زندگی می کنند، به شهرهای پیشرفته غربی بیشتر

البته نزاکت افسران ایرانی هم که لباسی شبیه به فراک<sup>۶۷</sup> به تن دارند و کلاهی بلند به سر گذاشته اند، هنگامی ظاهر می شود که با پرداخت انعام کمی آن هم در حد پنج شلینگ (یک بیستم پوند انگلیس) به آنها محبت کنید. آن وقت است که یکی از آنها شما را در طی تشریفات عبور از گمرک خانه همراهی می کند.

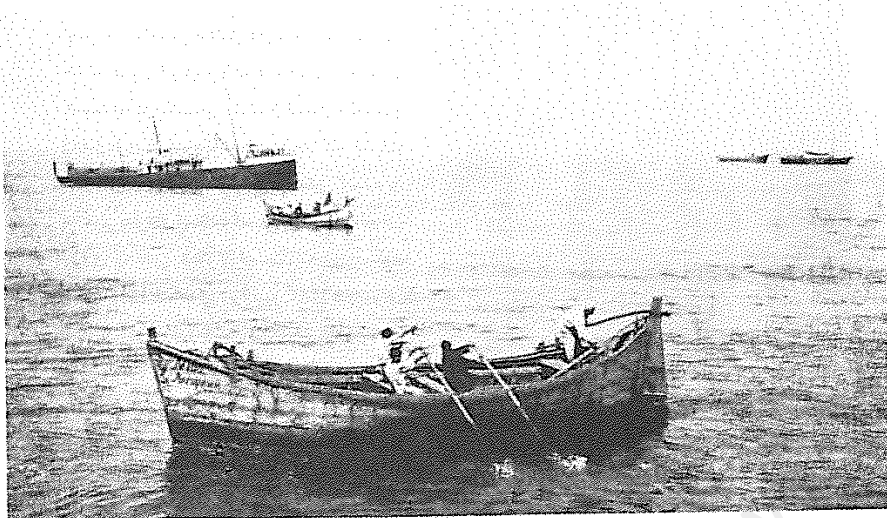
در نخستین دقایق ورود به خاک ایران در شبکه های روسی - که برابر سلیقه ایرانی ها تغییری در آنها داده شده - آماده اند و شما را در سرزمین ایران و به سوی نخستین شهر زیبای ایران که رشت نام دارد، به حرکت در می آورند.

گذشتن از حاشیه باغ های زیبا و معطر مرکبات، عبور از کرانه مرداب پوشیده از نیلوفر آبی و حرکت در میانه جنگلی از گل های شاداب و وحشی - که چون فرش ایرانی در سراسر آن پهن دشت گسترده است - هم زمان با شنیدن آوای مرغان خوش الحان و نوای آبشارهای طبیعی، به راستی نشاط بخش و مستی آور است و آن همه زمان را از یاد مسافر خارجی می برد، تا از بندر انزلی به رشت برسد.

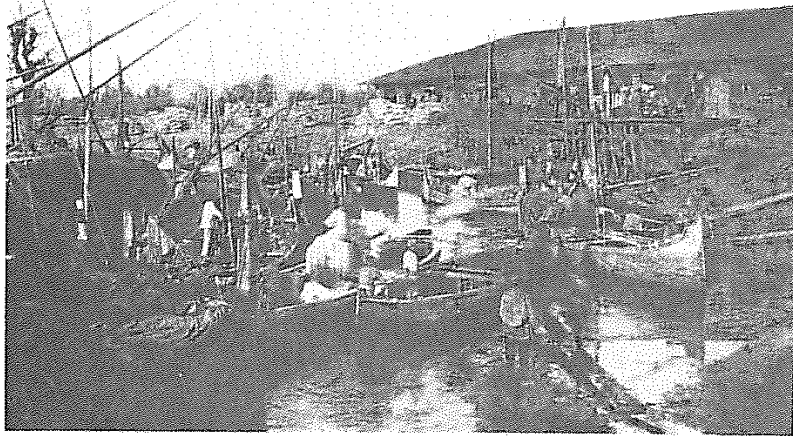
بعد از طی بیست میل (حدود ۳۵ کیلومتر) شهر زیبای رشت پیدا می شود و مسافر با مجموعه مناظری طبیعی و چشم اندازهایی رنگارنگ و بسیار زیبا که فراموش نشدنی است روبرو می شود. مجموعه ای از زیبایی های طبیعی که در پیدایش و وجود آنها نه تنها انسان ها نقشی نداشته و ندارند، برعکس وجود تنبل و بی ارزششان در دامن آن همه زیبایی، با طبیعت هم آهنگ نیست.

باید توجه داشت که با حدود ۶۰ اینچ باران سالانه (حدود ۱۵۳ میلیمتر) این منطقه از ایران به باغ زیبا و سرسبز افسانه ای بهشت<sup>۶۸</sup>، تبدیل شده است. در عین حال که عده زیادی از انسان های با نبوغ ایرانی، با استفاده از افکار به راستی اسرار آمیزشان، شهری در دل این منطقه به وجود آورده اند که شصت هزار نفر در آن زندگی می کنند و محل سکونت آنها کلبه های پوشالی و خانه هایی است با سقف های پوشیده از کاشی های نیمه خام. خانه هایی که زیبایی خاص دارد ولی متأسفانه در حاشیه آنها و در کوچه های تنگ و باریک حفره هایی پر از گل و لای و مرداب مانند، وجود دارد.

این زیبایی فراموش نشدنی خلاف تخیلاتی خاصی است که یک مسافر تازه وارد، از ایران زمین دارد و به اعتقاد من بیشتر همانند افکار و اندیشه های مسافران امریکایی است که تحت تاثیر تخیلات شاعرانه آرنولد (ARNOLD)<sup>۶۹</sup> رفته بودند تا زیبایی نهر اسرار آمیز اُکسیوس (OXUS)<sup>۷۰</sup> را تماشا کنند که ناگهان با رودی گل آلود رو برو شدند.



مرداب انزلی، بندرگاه اصلی ایران در دریای خزر. نخستین منظره جالبی که یک مسافر خارجی را به هنگام مسافرت با کشتی از باکوی روسیه به بندر انزلی در شمال ایران، سخت تحت تأثیر قرار می دهد، کلبه های بسیار زیبای پوشالی، سفال های قرمز سقف خانه ها، درختان پر شاخ و برگ جنگل ها و بالاخره کوه های پوشیده از ابری است که بر آن همه زیبایی سایه ای تماشایی افکنده است.



قایق‌های محلی در بندر پیر بازار. انتهای مرداب انزلی، جایی است که بارها توسط قایق از کشتی تخلیه می‌شود و وسیله کارگران به بازارهای ایران در تهران و سایر شهرها می‌رسد.



یک کلبه روستایی نزدیک رشت. از دیرباز، آب عامل اصلی حیات روستاهای ایران زمین بوده است. مردم ایران با منحرف کردن آبیهای کوهستانی به وسیله نهر و حفر چاه و کانال زیرزمینی (قنات)، کویر خشک و بی‌آب و علفشان را به بیشت سرسبز و زیبایی تبدیل می‌کنند.



ژاندارم ایرانی با شمشیر کشیده و تفنگ حمایل.

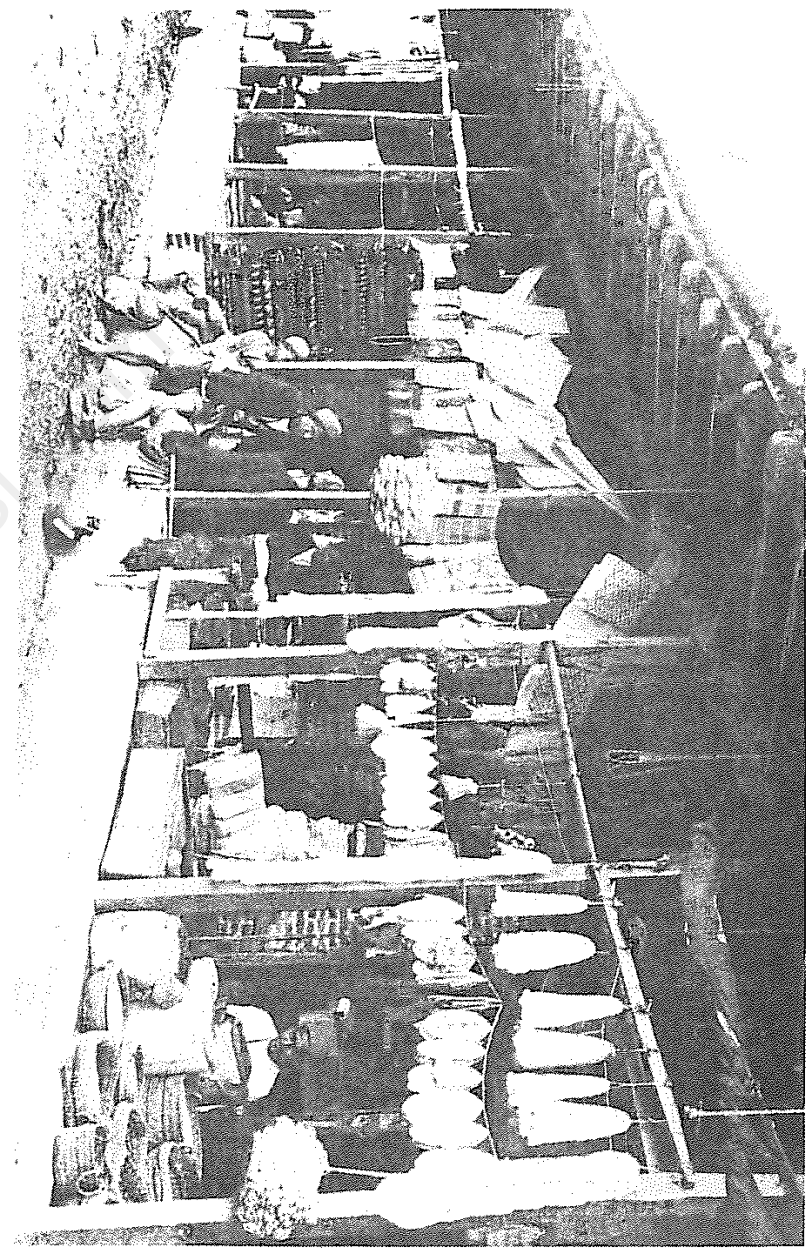
ژاندارمری ایران در حدود ۸۴۰۰ ژاندارم با لباس متحدالشکل نظامی دارد که در سراسر خاک پهناور ایران پراکنده و مشغول خدمت هستند. در عکس یک ژاندارم عضو ژاندارمری ایران مشاهده می‌شود که تفنگ خودش را حمایل کرده و با شمشیر کشیده به علامت خبردار ایستاده است. پلیس شهر تهران نیروی انتظامی دیگری است که در حدود سال ۱۹۱۳ میلادی (برابر ۱۲۹۲ هجری شمسی) توسط مستشاران نظامی سوئدی تشکیل شده و افراد آن که بهترین نیروی جدی، منظم و تعلیم دیده کشور شاهنشاهی ایران هستند، تعلیمات نظامی مورد لزوم را از افسران ورزیده و بسیار مطلع سوئدی به خوبی آموخته‌اند. علاوه بر این دو نیروی متشکل نظامی، ارتش ایران را می‌توان نام برد که افراد آن قزاق نام دارند. این نیرو توسط روس‌ها تشکیل شده است و مسئول اداره آن هم افسران ورزیده روسی هستند.

### سفر رویایی در پرتو ماه

مسافرت در دل کوهستان های خشک و سر به فلک کشیده ایران زمین با همه حال و هوا و هیجان غیر معمولی که دارد، حتی با پرداخت هزینه سفری برابر ۵۰ سنت برای هر میل (نیم دلار برای بیش از یک و نیم کیلومتر) ارزشمند است. برای آغاز سفر، نخستین محلی که مسافران خارجی ناچار باید توقف کنند تا وسیله نقلیه ای از راه برسد، اداره پست یا چاپارخانه است.

گاری تنها وسیله نقلیه ای است که مسافران خارجی ناگزیر باید از آن استفاده کنند، اگرچه این گاری هم که روزگاری در ایران یک وسیله راحت و تجملی بوده اینک - حداقل برای یک مسافر اروپایی - آزار دهنده و سفر با آن به راستی طاقت فرسا است. چرا که مسافر ناچار است کنار یا روی چمدان هایش که هر یک در گوشه ای قرار گرفته اند، بنشیند و یا شاهد نشستن دیگران روی اثاثیه اش باشد.

گاهی هم به دلیل کمبود جا چمدان های مسافران را در اطراف دیوارهای گاری و در



بازار رشت. مغازه هایش کوچک و رو به خیابان است و فروشندگان محلی می نشینند که همه چیز در دسترس باشد. رشت با شصت هزار نفر جمعیت، سقف های کاشی، کوچه های باریک و مناظر زیبایش، دیدنی است.

میان اثاثیه سایر مسافران - که اغلب سخت و خشن هستند و موجب خرابی چمدان های مسافران خارجی می شوند - با طناب می بندند و حرفی هم نمی توان زد.

به هر حال هنگام حرکت که فرا می رسد مردی خشن که چهره آفتاب خورده خود را با پارچه سیاهی پوشانده و در ساعات نخست به نظر یک مسافر غربی ناآگاه، فردی غیر عادی و مشکوک است، با سطلی آب چرخ ها و بدنه گاری خود را روغن کاری می کند و سپس در جایگاه راننده گاری قرار می گیرد.

او با نگاهی مخصوص ابتدا همه مسافران را از نظر می گذراند و پس از آن از زیر کلاه نمدی کاسه مانندش، لحظه ای به چهار اسبی که پهلوی به پهلوی به گاری بسته شده اند، خیره می ماند. پس از آن به صورتی ناگهانی و با فریادی که می کشد، اسب ها حرکتشان را آغاز می کنند. آن زمان است که مسافران با شنیدن صدای تق و تق چرخ های گاری، احساس می کنند سفرشان آغاز شده و در حال عبور از جاده ای خاکی هستند که به سوی تهران پایتخت ایران کشیده شده است.

فاصله زمانی مسافرت با گاری پستی از شهر رشت تا پایتخت ایران - تهران - اگر به صورت معمولی و بدون توقف طی شود، بیشتر از ۳۶ ساعت نیست ولی در حالت معمولی این سفر دو برابر آن طول می کشد. زیرا در فاصله هر شانزده میل (حدود ۲۷ کیلومتر) گاری جلو یک چایخانه - که مردم ایران آن را قهوه خانه می خوانند و قهوه ای هم ندارد - توقفی طولانی و خسته کننده دارد که ظاهراً برای تعویض اسب ها و گاه راننده است. ولی دلیل اصلی این توقف برای چای خوردن و چتی کشیدن و در صورت نیاز استعمال تریاک به وسیله راننده است و تنها با یک کلمه ببخشید، هم مسئله به راحتی حل می شود و کسی اعتراضی ندارد.

دوستان ایرانی به ما گفتند که در ایام بهار و تابستان که هوا مناسب است، گاهی که راننده گاری احساس خستگی می کند، در حاشیه جاده نیز توقفی دارد. او روی یک زبلو و در هوای آزاد ساعتی به استراحت می پردازد و پس از آن اگر سر حال باشد با چای و قلیان پذیرایی مختصری از خودش می کند و به راه می افتد. خلاصه این که اگر گاری به علت خواب رفتن راننده در طول سفر، به دره سقوط نکند و همه چیز به خوبی و خوشی بگذرد، سرانجام به حاشیه شهر تهران خواهد رسید.

### خانه بیر هیرکانیان

به این ترتیب سفر دور و دراز و رویایی خودمان را در سرزمین ایران آغاز می کنیم و بالاخره پس از مدتی از هوای دم کرده و مرطوب سرزمین مزارع برنج می گذریم و به حاشیه جنگل های مخوف و تاریک که مخفی گاه حیوانات وحشی است، می رسیم. گاری ما با چرخ های خسته و ناتوانش ناله کنان راهی را در میان جنگلی که دیوارهای سبز آن سر به فلک کشیده اند، باز می کند و پیش می رود.

وقتی که سر راه تنی چند از شکارچیان ایرانی را - که پلنگی وحشی شکار کرده اند - می بینیم، خانه بیر هیرکانیان<sup>۱</sup> را به یاد می آوریم و این مطلب که در جنگلی وسیع هستیم، جنگلی بزرگ و نامی که در دامنه های البرز - کوه سر به فلک کشیده و نامی - گسترده است و بیرهایی را در دامان سبز خود می پرورد که روزگاری در صحنه های نمایشی امپراطوران روم، مورد استفاده قرار می گرفتند.

بعضی از اوقات مسیر ما از کنار سپید رود است و این رودخانه را که از ارتفاعات بلند راه خود را به سوی خزر گشوده و خروشان و غرور آفرین پیش می رود، خوب تماشا می کنیم. هر چه جلوتر می رویم شیب جاده بیشتر می شود و گاری به سختی خود را در دامنه کوه بالا می کشد، ولی به تدریج که جنگل تاریک را پشت سر می گذاریم و به باغستان ها یا جنگل های انگور می رسیم، راه بهتر می شود و گاری آرامش پیدا می کند. در میان موستان ها - که بوته هایش غرق انگور آب دار و خوشمزه هستند - گاه و بیگاه درختان زیتونی هم دیده می شود، که پر بارند.

سر راهمان به هر آبادی که می رسیم عده ای مردم ژنده پوش که در حاشیه جاده ایستاده اند، به ما خیره می شوند. هر چه از شمال ایران دور می شویم مناطق مسکونی کمتر دیده می شود و تنها در کنار جاده تعدادی معدود کلبه فقیران و مستمندان بیمار به چشم می خورد. باید توجه داشت که به هر حال عبور از جاده ای سنگی آن هم در ارتفاعات بالای کوهستان، سخت است و گاری خسته و فرسوده وقتی به مرتفع ترین نقطه راه می رسد - که ۷۰۰۰ فوت (تقریباً ۲۱۳۰ متر) از سطح دریا ارتفاع دارد - نفسی به راحتی می کشد و ناله اش کمتر می شود.

## سفری در سایه مهتاب

هر قدر سفر در راه های ایران در طول روز جالب و خاطره انگیز است، ادامه اش در دل شب، آن هم در میان تاریکی، برای یک مسافر غربی عجیب و غریب می نماید. ما که برای نخستین بار به سفری در دل کوه های ناشناخته می رفتیم، وقتی پس از توقف کوتا همان - در پست خانه یا چاپارخانه - شنیدیم که باید شبانه حرکت کنیم، موضوع به نظرمان مشکوک آمد، بخصوص که از سوز سرما ناراحتی زیادی کشیده بودیم. با این همه چون دریافتیم رفتن و ماندنمان تفاوتی ندارد و آرامش و امنیت مورد نظر ما در کار نیست، سوار شدیم، در عین حال که نگران حوادثی غیر مترقبه بودیم.

صرف نظر از این نگرانی که کم کم رفع شد و از شک بیرون آمدیم، سفر رویایی ما در زیر نور مهتاب، از هر جهت زیبا، خاطره انگیز و آرامش بخش بود. ماه تابان که به آرامی در دل آسمان پرستاره ایران، سفر می کرد، جاده پیش پای ما را به خوبی نورباران کرده بود. در گوشه و کنار توده های باقی مانده برف، زیر اشعه ماه و در دل دشت و دمن تابلویی بس بدیع و نقره ای رنگ پیش چشمان خسته و بهت زده ما مجسم ساخته بودند.

دیری نیاید که با گذشت زمان، ماه در پس قله های دور دست پنهان شد ولی هنوز جلوه تماشایی ستارگان در دل آسمان، سوز سرما را قابل تحمل می کرد و صدای یک نواخت تق تق چرخ های گاری به یادمان می آورد که خواب نیستیم و در مسیر جاده رشت به تهران - سوار بر گاری اسبی و در میان شاه راهی جدیدالتاسیس - به سوی تهران پایتخت ایران پیش می رویم.

کم کم نسیم ملایم سحری شروع به وزیدن کرد و من که خسته و فرسوده در حالتی میان خواب و بیداری قرار گرفته بودم، دچار رویایی شدم که خیال انگیز و در عین حال وحشتناک بود. شنیدن صدای موزیکی غیر طبیعی و در عین حال گوش نواز که از دور دست می آمد و تا آن ساعت نظیرش را نشنیده بودم، همه وجودم را تحت تاثیر قرار داد. چون به خود باز آمدم دریافتم صدای زنگ داری که همراه طنین خاص و رویا انگیز شنیده ام، واقعی است. هر قدر پیش می رفتیم صدای موزیک که آهنگ آن آرامشی خاص در برداشت، واضح تر و دل انگیز تر می شد.

کم کم قافله شتری خیال انگیز - که در یک سرزیری تند و از میان آب رُفت های خشک می گذشت - پدیدار شد. ذوق زده و آشفته حال، آوای زنگ شتران را که با آهنگ قدم برداشتن آن ها هم آهنگ بود، با همه وجود پذیرا شدم و سیمای واقعی و افسانه ای ایران را در سایه روشن حرکت کاروان و در دل بیابان و حاشیه تپه، نه تنها در نظر مجسم کردم که به راستی آن را دیدم و در حالتی روحانی فرورفتم.

با روشن شدن هوا، صحرایی قهوه ای رنگ و زیبا در دامنه لخت کوهستان های جنوبی البرز کوه که تا بی نهایت گسترده بود، به صورتی هویدا شد که گمان بردم مرزش نامعلوم است. در قسمت های جنوبی این صحرای گسترده چاه های قنات آب طوری در خطوط مستقیم و پشت سر هم صف کشیده بودند، که به نظر می رسید از دامنه صحرا به سوی ارتفاعات در حال حرکتند. با گذشتن از کنار این ردیف چاه های قنات به باغ های میوه ای رسیدیم که اطراف آنها را دیوارهای گلی فرا گرفته بودند و وقتی از میانشان گذشتیم ناگهان حصار گلین شهر قزوین نمودار شد.

بعد از گذشتن از دروازه شهر قزوین، جاده باریک شاهراهی که از رشت تا قزوین در آن رانده بودیم، به یک خیابان وسیع و تماشایی متصل شد که درختان زیبایی بر آن سایه افکنده بودند. در انتهای آن خیابان ساختمان بزرگ و تزیین شده ای جلب توجه می کرد، که معلوم شد پست خانه یا چاپارخانه است. چاپارخانه شبه هتلی هم در کنارش داشت که برای استراحت مسافران اختصاص داده شده بود، تا افراد خسته و درمانده بعد از مسافرتی سخت و طاقت فرسا بتوانند برای اولین بار در خاک ایران به راحتی روی تختی دراز بکشند و چیزی شبیه غذای اروپاییان بخورند.

## به سوی تهران

از قزوین که به سوی تهران حرکت کردیم تقریباً ۹۰ میل (حدود ۱۵۵ کیلومتر) راه در پیش داشتیم و قسمتی از آن از میان دشت قهوه ای رنگی می گذشت که بی آب و علف و بیشتر پوشیده از سنگ های مختلف برآمده از دل خاک بود، ولی زمین طوری مسطح به نظر می آمد که تا انتهای جاده را - تا آنجا که چشم کار می کرد - تماشا می کردیم.

جاده از حاشیه کوهستان عبور می کرد و تنها علامت رسیدن به یک شهر مهم ترافیک بسیار مختصر آن بود. به این ترتیب که کاروان های شتر و قاطر و گاری های خیلی قدیمی، همراه با اشخاصی که با قیافه های عجیب و غریبشان هدایت آنها را به عهده داشتند، گاه و بیگاه سر راه سبز می شدند. همچنین دسته دسته روستاییانی در مسیر راه در حرکت بودند که وسیله الاغ های پر زور و زرنگشان، محصولات کشاورزی را برای فروش به شهرهای نزدیک حمل می کردند.

در طول راه به ندرت یکی دو خانواده ایرانی را هم دیدیم که در حال کوچ به شهر بودند. رئیس خانواده با قاطر یا الاغ حرکت می کرد و روی تعدادی قاطر خورجین هایی قرار داشت که پر از لوازم مختلف بود. همسر خانواده روی یک گاری که در عقب می آمد نشسته و رویش را سخت بسته بود. بچه های کوچک روی لحاف و زیلوهای داخل گاری نشسته و تعدادی نوجوان هم سوار الاغ بودند که در حاشیه کاروان دهانه آنها را دیگران به دست داشتند.

### تغییر ناگهانی قیافه کویر

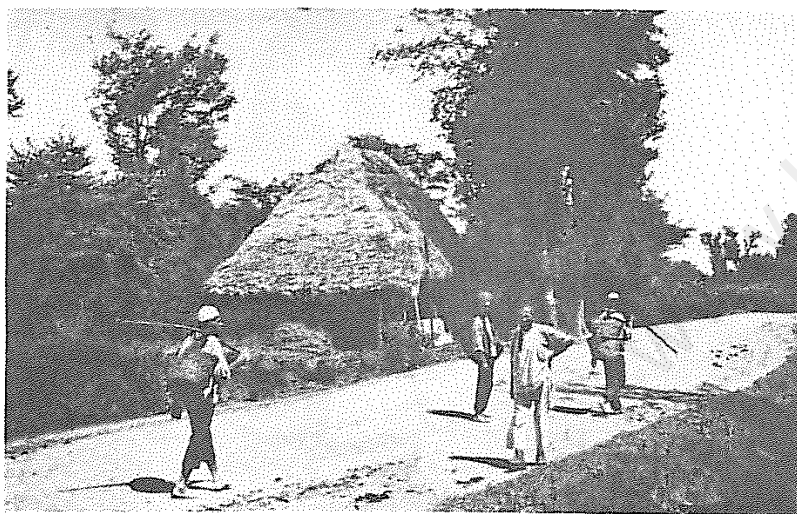
در ایران زمین و به هنگام عبور از حاشیه یا میانه کویر، رسیدن ناگهانی به یک شهر آن قدر با سرعت اتفاق می افتد، که برای مسافر باور کردنی نیست. ما در چنین حال و هوایی بودیم که ناگهان خود را در آستانه ورود به شهر تهران یافتیم و ذوق زده شدیم که بالاخره با سلامتی به مقصد اصلی رسیده بودیم.

در ابتدای ورود کاشی های زیبا و رنگارنگ دروازه و مناره های زیبایش - که با نهایت ظرافت و دقت کاشی کاری شده بودند - بیش از هر چیز دیگر توجه ما را به خود جلب کرد. بالای در آهنی ورودی دروازه و در سقف و حاشیه دالان ورودی دروازه هم کاشی های بسیار زیبایی نصب شده بود که گفته می شد در رابطه با اعتقادات مذهبی ایرانیان است. دیوارهای دروازه نیز به همان صورت و با ظرافت خاصی غرق در کاشی الوان بود و منحنی ایوان های زیبای آن بیش از همه چیز جالب توجه بود.

باید اذعان کرد که به راستی پایتخت ایران - تهران - از شهرهای زیبا و معروف جهان

است که بین خاور دور و خاور نزدیک قرار دارد. بدیهی است تهران را از جهات مختلف نباید و نمی توان با شهرهای بزرگ اروپا یا امریکا مقایسه کرد ولی تهران زیبایی هایی خاص خودش دارد که یک مسافر غربی را به خوبی راضی می کند تا آنجا که از سفر به ایران و دیدار تهران احساس خشنودی دارد.

این نکته مهم نیز قابل ذکر است که ایران در عین حال که شرق و غرب عالم را به هم متصل می کند، خود با شرق یا غرب مخلوط نشده و برای خودش ایران باقی مانده است. در ضمن مردم ایران با همه آن که مورد هجوم اقوام مختلف بوده اند، هنوز ایرانی هستند و به زبان خودشان سخن می گویند. ایرانیان که مردمی با هوشند، موفق شده اند آداب و رسومشان را از گزند آن همه حوادث تلخ و شیرین حفظ کنند. هر چند با نفوذ دین اسلام قسمتی از آیین های باستانی، تا حدودی با آداب و رسوم مهاجمان مخلوط شده است.



شاهراه انزلی به رشت. مسافران رشت به تهران، معمولا مسیر این جاده زیبا را با درشکه های زیبای طرح روسی طی می کنند و از نزدیکی باغات زیبا و معطر مرکبات، حاشیه مرداب پوشیده از نیلوفر و وسط جنگل سرسبزی که پر از گل های رنگارنگ است، می گذرند و نغمه دلنواز پرندگان زیبا را هم می شنوند و در عالم رؤیایی لذت می برند.

## درون حصار تهران

هیجان انگیزترین و جالب ترین صحنه برای یک مسافر خارجی هنگام ورود به تهران - پایتخت ایران - ، خیابان های عریضی است که در حاشیه آنها درختان زیبایی سر به فلک کشیده و همانند سقعی بر خیابان ها سایه افکنده اند . در دو سوی این خیابان ها باغ و خانه هایی قرار گرفته اند که بیشتر به قصر شباهت دارند . ولی دیوارهای بلند گلی که در چهار سوی این بناها و باغچه ها حصار ایجاد کرده اند ، درون این قصرها را از چشم عابران کنجکاو خارجی پنهان نگاه می دارد .

متأسفانه سر و صدا و نمایش فقر و پریشانی عابران در خیابان های تهران که به اصطلاح خود ایرانی ها از در و دیوار می ریزد ، با این همه عظمت و زیبایی هم آهنگی ندارد . در عین حال همین تضادها که در محیط ایران وجود دارد ، خود به خود خاطره ای در یاد ماندنی از ایران و ایرانی برای مسافران غربی است .

خانه های طبقه متوسط جامعه که معمولاً یک و گاه دو طبقه است ، بیشتر از خشت و



فروشنده دوره گرد ایرانی . او لنگ حمام دستباف نخی به دوش دارد و برای فروش به خانه ها می رود . مردان ایرانی نمونه این لنگ ها را به کمر بسته لخت از حمام عمومی بیرون می آیند و این کاری معمولی در این سرزمین است .



گلِ خام ساخته شده، ولی قسمتی از این دیوارها و سر در ورودی همان خانه های کوچک و هم چنین خانه های اعیانی با گچ، سفید کاری شده و کریاس ورودی خانه ها و قصرها گچ بری زیبایی هم دارد که اغلب با کاشی های آبی و خوش رنگ نیز تلفیق شده است.

گاهی از روزن دیوار و قسمتی از آن که فرو ریخته و یا از میان درهای نیمه باز، درون بعضی خانه ها را می توان دید و داخل حیات های قصر مانند را که اغلب باغچه ای پر از گل و حوض و فواره های سنگی زیبا دارند و هم چنین شاهزادگان و اعیان مقیم آن خانه های افسانه ای را از دور تماشا کرد.

در خیابان های زیبای تهران گاه صحنه هایی دیده می شود که مسافر غربی می پندارد در یک روستای بزرگ زندگی می کند. از آن جمله در گوشه و کنار اغلب خیابان ها گاری و درشکه های گوناگون و رنگارنگ ولی فرسوده در حال حرکتند. فرושندگان دوره گرد برای عرضه کالا فریاد می کشند و از سویی به سویی می روند و در کنار آنها هر گوشه ای گدایی سمج با آه و ناله تقاضای کمک دارد. به راستی می توان گفت که حصار و دیوار گلی خانه ثروتمندان، مرزی است مطمئن که زندگی مدرن امروزی رجال و اعیان و دنیای مردم عقب مانده و فقیر پایتخت ایران را از هم جدا ساخته است.

قسمت شمالی شهر تهران که تقریباً تازه ساز است و وسیله تحصیل کرده های دنیای غرب طراحی و ساخته شده، به کلی با قسمت جنوبی شهر تفاوت دارد. این قسمت از شهر دارای چند خیابان عریض و نوساز است که با درخت های بسیار زیبا تزئین شده اند. همه درخت های این خیابان ها را در یک زمان، با دقت، یک نواخت و در یک ردیف کاشته اند. این منطقه با سایر قسمت های شهر قابل مقایسه نیست و خیابان های تازه ساز، آن ناحیه را از سایر مناطق شهر متمایز ساخته است.

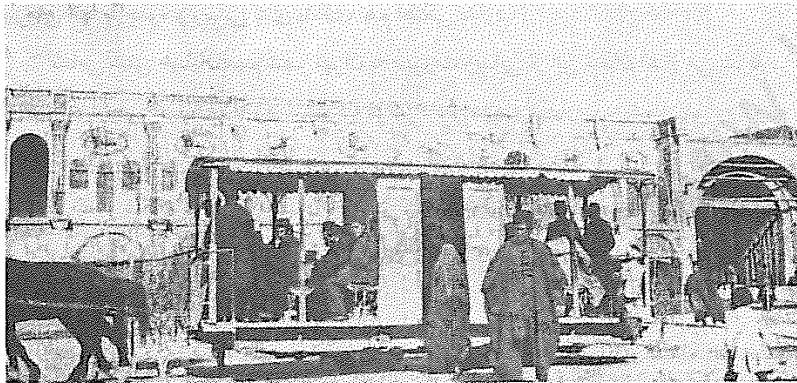
تراموای آسی جدیدی از وسط خیابان های این منطقه عبور می کند و چراغ برق، شب هنگام آن ناحیه را روشن و منور می سازد. در ضمن چند سینما و هتل در این قسمت شهر وجود دارد و فروشگاه های خوبی به سبک اروپا ساخته اند، که اغلب نمایندگی اجناس اروپایی را دارند. تعدادی ساختمان با معماری نیمه غربی هم در حاشیه همین خیابان های شمالی شهر، دیده می شود.

در همین قسمت شهر علاوه بر خانه جمعی از ثروتمندان، چند ساختمان دولتی هم

وجود دارد. سفارت خانه های خارجی، منازل خارجیان، تعدادی از تجارت خانه های اروپایی هم در این منطقه کنار هم مستقر شده اند. مدرسه بزرگ میسیون امریکایی، بیمارستان امریکایی ها و بالاخره مرکز تدریس زبان انگلیسی وابسته به امریکایی ها در همین بخش شمالی شهر تهران است.

قسمت جنوبی پایتخت ایران - تهران - یک شهر قدیمی است که به همان صورت سابق باقی مانده. متأسفانه بازارهای طولانی و خیابان های کم عرض، پر پیچ و خم و کثیف این ناحیه از تهران، مرکز اجتماع ژنده پوشان فقیر و بیچاره است. دیوار خانه های حاشیه این خیابان ها هم خیلی بلند است ولی هیچ پنجره ای در آنها تعبیه نشده.

روی هم رفته قیافه مردم ستم دیده این قسمت شهر که خیره خیره به یک خارجی نگاه می کنند، نمودار مریضی، پریشانی و درماندگی آنها است. خلاصه این که همه آن دیدنی ها تصویری واقعی از چهره حقیقی اکثریت مردم شهر نشین ایران را نشان می دهد



جدیدترین تراموای شمال شهر تهران، خیابان های عریض، چراغ برق، سینماهای مدرن، فروشگاه هایی به سبک اروپا با نقشه و استیل نیمه غربی و نیمه شرقی، به این قسمت از پایتخت جلوه داده اند. شمال تهران با بخش جنوبی و قسمتی که بازارهای طولانی و خیابان های کم عرض دارد و دیوار گلی، خانه ها را در بر گرفته، تفاوت دارد.

که هنوز با زندگی غربی و تمدن امروزی دنیا آشنا نشده و به همان صورت به یادگار از قرون و اعصار گذشته، دست نخورده باقی مانده اند.

### میدان توپخانه قلب طپنده تهران

شهر تهران در چهار سوی میدانی نسبتاً بزرگ قرار گرفته که توپخانه نامیده می شود. این میدان روزگاری محل استقرار توپ های نظامی ارتش ایران بوده و به مرور زمان به یک پارک عمومی تبدیل شده است. هنوز هم تعدادی توپ کهنه و قدیمی مسخره را که از جنگ های دیرین باقی مانده، در اطراف این میدان به نمایش گذاشته اند.

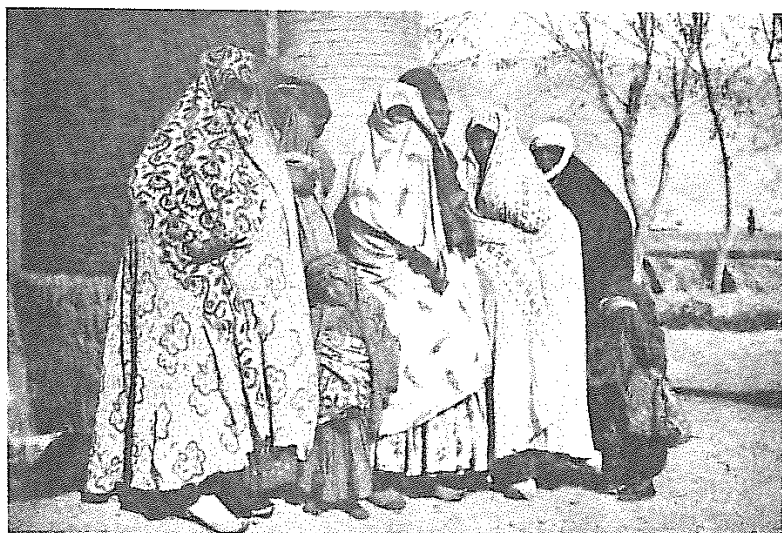
در ضلع شرقی میدان توپخانه دفتر مرکزی بانک شاهی<sup>۷۲</sup> - که توسط ماموران انگلیسی اداره می شود - قرار گرفته است. بنای این بانک معروف ترکیبی از معماری ساختمان های ایرانی است که به شیوه و سبک اروپایی ساخته شده و در نگاه اول توجه یک خارجی را جلب می کند. در سه ضلع دیگر این میدان ساختمان سربازخانه است که نمای بیرونی آنها با جلوه و زیبایی بنای بانک، هم آهنگی ندارد.

تمامی شش خیابان مهم شهر تهران به صورت زیبایی از این میدان آغاز می شوند. در شمال شرقی خیابان لاله زار است که مرکز داد و ستد و تجارت به شمار می رود و به سوی شمال شهر ادامه دارد. ادارات پست و گمرک هم در حاشیه لاله زار ساخته شده اند. خیابانی که از شمال غربی این میدان جدا می شود، خیابان علاء الدوله<sup>۷۳</sup> است. در این خیابان تعدادی از سفارت خانه ها و دو هتل تازه ساز - که به سبک هتل های اروپایی ساخته شده - جلب توجه می کنند.

خیابان دیگری هم از جنوب شرقی<sup>۷۴</sup> میدان توپخانه به سوی بازار کشیده شده که خیابانی است شلوغ و پر آمد و رفت. خیابان اصلی و مهم شهر هم از جنوب غربی میدان توپخانه آغاز می شود و الماسیه<sup>۷۵</sup> نام دارد. الماسیه خیابانی است نسبتاً عریض که درختان زیبایی بر آن سایه افکنده اند. در اطراف این خیابان که تا کاخ سلطنتی ادامه پیدا می کند، اداراتی نظیر تلگراف خانه، ضراب خانه، وزارت امور خارجه، کالج سلطنتی و چندین ساختمان دولتی دیگر استقرار یافته است.

دو خیابان دیگر هم از این میدان معروف - توپخانه که قلب طپنده تهران است - جدا می شوند که یکی به سوی شرق و دیگری به طرف غرب می رود<sup>۷۶</sup> و هر دو خیابان، مرکز عبور تراموای تهران است.

یک مسافر تازه وارد خارجی از تماشای آب روان تمیزی که در چهار سوی باغ های زیبا و در تمامی کاخ های سلطنتی ایران جریان دارد و در کانال های روباز از سویی، به استخرهای بزرگ سنگی و فواره دار، می ریزد و از سوی دیگر خارج می شود، به راستی لذت می برد. در مورد ساختمان کاخ های سلطنتی تذکر این نکته مهم ضروری است که هر چند ساختمان کاخ ها از نظر طرح و نقشه در خور توجه نیست، با این همه به خاطر نمای تماشایی و تزیینات زیبای روی دیوارهای آنها و از همه اینها مهمتر کاشی کاری و گچ بری هایی که دارند، تماشایی و جالبند.



زنان ایرانی در میان جادر. همه زنان ایرانی اعم از زنان ایرانی مسلمان با زنان ایرانی مسیحی در بیرون از خانه و تمامی مجامع عمومی، جادر به سر دارند. در حالی که این نمونه پوشش خاص زنان مسلمان است ولی همه زنان ایرانی مسیحی ناگزیر و مجبور هستند که برای رعایت حال مسلمانان ایران از این پوشش اسلامی استفاده کنند.

موزه سلطنتی شهر تهران هم محلی دیدنی است و ارزش یک نوبت بازدید را دارد. در این محل اشیاء به ظاهر جالب و ارزان قیمتی نظیر آگهی های تبلیغاتی مربوط به چرخ خیاطی و ساعت های مکانیکی، را در کنار اشیاء بسیار قیمتی و بی نظیر قرار داده اند. اشیائی همانند شمشیر تیمور لنگ<sup>۷۷</sup>، جواهر ارزشمند کوه نور<sup>۷۸</sup> و تاج سلطنتی گهر نشانی که نادرشاه افشار پس از فتح هندوستان، با خود به ایران آورده است. به طور کلی تهران پایتخت ایران، در مقایسه با شهرهای پیشرفته امروز دنیا شهری عقب مانده به شمار می رود، در عین حال که به عنوان یک شهر قدیمی و اصیل ایرانی هم نمی توان از آن یاد کرد. در تهران بناهای باستانی و حتی مسجد یا مدرسه ای قدیمی که سابقه و موقعیتی تاریخی داشته و مشهور باشد، وجود ندارد. اگر چه نمونه های بسیاری از ساختمان مساجد و مدارس تازه ساز را در گوشه و کنار شهر تهران می توان دید. بهترین مسجد و تنها مدرسه معروف و نسبتاً تاریخی شهر تهران، مسجد عالی سپهسالار<sup>۷۹</sup> است که توسط یکی از نخست وزیران سابق ایران - سپهسالار<sup>۸۰</sup> - ساخته شده و در شمال شهر تهران قرار دارد و در کنار کاخ بهارستان<sup>۸۱</sup> است. کاخ بهارستان هم که ساختمانی زیبا و ارزشمند است، تا قبل از انقلاب مشروطیت ایران که در سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ هجری شمسی) اتفاق افتاد، دفتر و منزل شخصی سپهسالار بود. پس از پیروزی انقلاب و استقرار مشروطیت، این کاخ در اختیار دولت و یا به قولی ملت، قرار گرفت و به محل تشکیل جلسات مجلس شورای ملی ایران اختصاص یافت.

### بایگه هوایی تهران

منطقه جالب شهر تهران، میدان مشقی است که در مرکز شهر قرار دارد و حدود ۱۳ هکتار (۱۳۰۰۰۰ متر) است<sup>۸۲</sup>. این میدان که روزگاری مرکز تمرین سربازان بوده و تا میدان توپخانه فاصله چندانی ندارد، بزرگ ترین میدان دنیا است که فعلاً برای مسابقات ورزشی از آن استفاده می شود. بسیاری از جوانان ایرانی روزانه در این میدان بازی فوتبال را - که توسط غربی ها به ایران آمده - تمرین می کنند. جالب این که میدان، مرکز و پایگاه هوایی تهران هم هست و هواپیماهایی که دولت ایران اخیراً خریداری کرده، در این میدان

بزرگ مانور می کنند. در ضمن از این محل می توان به راحتی منظره زیبا و دل انگیز کوهستان های شمالی شهر تهران را با قله های سفید پوش و پر از برف آن و بخصوص قله معروف دماوند<sup>۸۳</sup> را که حدود ۴ میل (تقریباً شش و نیم کیلومتر) ارتفاع دارد و سرفراز و پرغرور در آسمان آبی و شفاف شمال ایران قد برافراشته است، تماشا کرد.

### اتوموبیل و شتر در کنار هم

کسانی که بدون در نظر گرفتن تحولات تازه و نسیم تمدنی که در ایران می وزد، به ظاهر زندگی ایرانیان توجه می کنند، با مشاهده اصول حاکم بر زندگی عامه مردم که مشحون از آداب و رسوم باستانی دوره هخامنشیان است و نسل های ایرانی آنها را حفظ



حمام های ایرانی. در ایران معمولاً روزهای جمعه روز حمام رفتن است و این عمل یک وظیفه مذهبی و اجباری است. به همین دلیل همه جا کنار هر مسجدی معمولاً یک حمام وجود دارد.<sup>۸۴</sup> این تصویر مربوط به دو زن اشرافی تهران است که در حال بیرون آمدن از حمام عمومی هستند و خدمتکار آنها وسایل حمامشان را به خانه حمل می کند.

کرده اند، دچار این اشتباه می شوند که ایران در طول قرون و اعصار تغییری نکرده و اثری از تمدن جدید در این سرزمین نمی توان یافت. اینان نمی دانند که توسعه تمدن جدید نیاز به گذشت زمان دارد و با آن که اکثریت مردم هنوز از آن بهره ای نبرده اند، عده زیادی با آن آشنا شده و تحولاتی را آغاز کرده اند. انقلاب مشروطیت از هر نظر اهمیت خاص دارد و ایجاد خیابان ها و مراکز اداری و آموزشی جدید نمودار این حرکت است، هر چند در حال حاضر بازار قدیمی و خیابان های تازه ساز را در کنار هم می توان دید.

بدیهی است که هنوز هم عبور یک اتوموبیل جدید و لوکس در شهر تهران به سختی انجام می شود، زیرا باید از لابلاي گاری های قدیمی و الاغ و شتر بسیاری بگذرد که ذغال و هیزم و سایر مایحتاج عمومی را از دهات به شهر حمل می کنند. در ضمن راننده باید متوجه مردمی که وسط خیابان راه می روند، باشد، تا سرانجام با زحمت زیاد از میان شلوغی به خیابان علاء الدوله برسد و جلو هتل پاریس توقف کند.

در این محل است که مسافر خارجی پس از پیاده شدن از اتوموبیل، یک هتل اروپایی می بیند و ذوق می کند. هر چند باید راه کوتاهش - از اتوموبیل تا هتل - را در حالی طی کند که گدایان حرفه ای او را از هر طرف احاطه کرده، با سوگند و اصرار و التماس، مطالبه پول می کنند. در عین حال که باید به دعوت فروشندگان دوره گرد هم بی اعتنا بماند، کسانی که با تکرار کلمه صاحب، صاحب، او را دنبال می کنند تا قالیچه ای را که بر شانه دارند یا قالی را که روی الاغ گذاشته اند، به او بفروشند.

با چند دقیقه پیاده روی می توان از هتل به انتهای شمالی همین خیابان علاء الدوله - که سفارت انگلیس در آن محل قرار دارد - رفت و در گوشه و کنار صحنه هایی تماشایی دید. این نقطه محل مناسبی برای اجتماع کارگرانی است که منتظرند کسی آنها را برای کاری بخواند. کارگران در زیر سایه درختان - که جای خوش منظره و زیبایی است - استراحت می کنند، خیار با طراوات، سبز و خوشمزه ایرانی می خورند، چای می نوشند و چتی می کشند تا کسی از راه برسد و یک یا چند نفر را برای کاری که بیشتر عملگی است، انتخاب کند. این محل و بخصوص سایه درختانش در بهار و تابستان فرح انگیز و محلی مناسب برای لم دادن و پاتوقی دنج برای تماشاگران بیکار است.

در گوشه و کنار این منطقه شهادانی را می توان دید که عده ای از مردم در اطرافشان

حلقه زده اند و آنها با شعبده بازی، تعزیه خوانی، نمایش مار و از این قبیل امور، همه را سرگرم می کنند و پولی مطالبه می کنند. درویش های گدا و دوره گرد هم که لباس های عجیب و غریب پوشیده اند، در این محل پرسه می زنند و با گفتن یا حق و یا هو، دستشان برای گرفتن وجهی مختصر، دراز است.



قلندران، درویشان سیاح، تصویر مربوط به دو درویش وابسته به یک فرقه تصوف اسلامی در ایران است که به تمایل خود ترک مال و منال و شهر و دیار کرده به خدمت اجتماع درآمده اند. تبریز و کشکول و چنته و منتشا وسیله سفر و علامت مشخصه قلندران سیاح ایرانی است. ۸۵ در دست راست. نفر سمت چپ یک تبریز و در دست چپ کشکول است. نفر دست راست چنته را به گردن آویخته و در دست راست منتشا را می توان دید.



سقای ایرانی، مردی را سقای ایرانی می گویند که مشکى آب پر دوش دارد، اطراف شهر حرکت می کند و به لب نشنگان جامى آب می دهد و انعامی می گیرد. ضمناً سر در خانه ای که آجر نما و بند کشی شده، در عکس جلب توجه می کند.



رستوران در هوای آزاد. در رستوران های کنار خیابان، گوشت گوسفند را با سیخ آهنی روی آتش می پزند که غذایی بسیار خوشمزه است. این غذا را که کباب نام دارد، در داخل نان های محلی همراه با سبزی و پیاز عرضه می کنند.

فروشندهگان این مغازه‌ها برای معرفی اجناسشان، با سر و صدای بسیار که شعرگونه و آهنگین است، جار می‌زنند و با جملاتی شاعرانه و زیباکه معرف میوه‌ها است، فریاد می‌کشند و توجه عابران را جلب می‌کنند. میوه فروش‌ها و سبزی فروش‌های خیابان هم اجناسشان را به نمایش می‌گذارند و هر یک برای خودشان جارچی دارند. در بیشتر دکان‌های سبزی فروشی لاله زار کاهو، اسفناج، پیاز، گوجه فرنگی و انواع سبزی خوردن ایرانی و در مغازه‌های میوه فروشی آن انار، سیب، پرتقال، هلو، انگور و بالاخره خربوزه‌های زرد رنگ و دراز را به میزان زیادی در کنار هم می‌توان دید. دکان داران با استفاده از تنوع رنگ میوه و سبزیجات و با استفاده از ذوق هنری - که به بیشتر ایرانیان به صورت فطری از آن برخوردارند - فروشگاه خود را به زیباترین وجهی می‌آرایند. متأسفانه این همه زیبایی و طراوت میوه‌ها و سبزیجات، به دلیل گرد و غبار فراوان خیابان و مگس‌بیشماری که آنها را پوشانده، آن‌طور که باید و شاید جلب توجه نمی‌کند. هرچند که برای خریدار ایرانی این همه در خور اهمیت و توجه نیست. فروشندهگان ایرانی به انسان‌های خودپسندی شباهت دارند که در اندیشه عرضه

### خیابان لاله زار و بازار تهران



فروش بوقلمون در خیابان‌های تهران. بوقلمون‌های ایرانی همه چیز می‌خورند، حتی آشغال‌هایی را که از دکان کثیف سبزی‌فروشی به کنار خیابان ریخته شده است.

لاله زار نام خیابانی باریک و طولانی است که از گوشه شمالی میدان توپخانه آغاز و به شمال تهران ختم می‌شود. این خیابان که معروف‌ترین خیابان تهران و به قولی کشور ایران است دارای مغازه‌های گوناگون و متنوع بسیاری است که بیشتر به دکه‌های کوچک شباهت دارند و نظیر بقالی‌های محلی هستند. مغازه داران با ذوق ایرانی اجناس مختلف را داخل ظرف‌های گوناگونی جا داده و در کنار خیابان و حاشیه دکانشان چیده‌اند. دیوارهای بیرونی و اطراف و بالای سر در مغازه‌های لاله زار با اشیاء کوچک و بزرگ نظیر کله قند، صابون، کبریت و انجیر خشک - که به صورت دانه‌های تسییح از نخ‌های بلند آویزان است - تزئین شده و سینی‌های پر از برنج، لوبیا، عدس، ماش، گردو و انواع میوه خشک پیشخوان مغازه‌ها را جلوه‌ای خاص بخشیده است، بخصوص که قسمت اعظم ظروفی که مملو از اجناس یاده شده است، روی میزی با شیب مناسب به طرف خیابان قرار داده می‌شود تا به خوبی نظر عابران را جلب کند.

کالای خود و جلب مشتری نیستند. آنها در حالی که برای به دام انداختن خریدار، جارچی دارند، در برخورد با مشتری طوری رفتار می کنند، که اگر خریدار غربی ناچار و یا با روحیه مغازه دار ایرانی آشنا نباشد، از خرید منصرف می شود. بیشتر فروشندگان ایرانی همانند سایرین همیشه سر خود را می پوشانند. اغلب آنها کلاه نمودی سیاه بلند بیضی شکلی به سر دارند و ریش انبوه و ناخن هایشان با حنا رنگ شده است. اگر یکی از فروشندگان، به دلیلی کلاه از سر بردارد، مد جدید آرایش موی ایرانی که گاه ۵ اینچ (حدود ۱۳ سانتیمتر) از جلوی پیشانی تا پشت سر تراشیده شده، به خوبی هویدا می شود.

خیابان لاله زار معروف ترین خیابان شهر تهران و مرکز اصلی خرید و فروش اجناس لوکس پایتخت ایران به شمار می رود. لاله زار را گردش گاه مورد علاقه مردان نظرباز و خوش لباس و در عین حال شیک پوش پایتخت هم می توان گفت، در عین حال که محل آمد و رفت و ملاقات هنرمندان، صنعتگران و روشنفکران تهرانی است که بیشتر در شیب ملایم آن قدم می زنند و در میان عبا یا درون قبا یا بلندشان، خودنمایی می کنند.

در میان این دسته جات که در طول روز و حتی اوایل شب در سراسر خیابان لاله زار بالا و پایین می روند، گاه اعضاء یک خانواده ارمنی غرب زده - زن و مرد و بچه - را به صورت جمعی یا تنهایی در حال عبور می توان دید. البته ارمنی ها در اندیشه خودنمایی نیستند و شتاب زده به دنبال کاری در شلوغی خیابان و از میان مردم در حال آمد و رفتند.

اروپاییانی که برای گردش و تماشا یا انجام کار به لاله زار می روند و گاه حیرت زده و با عجله حرکت می کنند، به خوبی با اوضاع آشنایی دارند و حواسشان جمع است. از جمله می دانند که هرچند با وجود پلیس تازه سازمان یافته شهر تهران، درشکه چی تا حدی رعایت مقررات را می کند و در سمت راست خیابان می تازد که پیاده ها تکلیف خودشان را بدانند، با این همه نباید احتیاط را از دست بدهند که دچار حادثه خواهند شد.

زن های ایرانی در گشت و گذار خیابانی حضور ندارند و اگر گاهی یک زن گستاخ و بی پروا دیده شود، طوری خودش را پوشانده که به سایه شباهت دارد یا روحی می ماند که با کفن - البته کفن سیاه رنگ - از قبرستان گریخته و چهره اش را هم با نقابی - که پنجره جلوی آن از موی دم اسب بافته شده - به سختی پوشانده و با کفش پاشنه بلند به سرعت در حال حرکت است.

## لاله زار مرکز فستیوال و کارناوال

تنوع معماری در خیابان لاله زار، بیش از آن چه تصور می توان کرد زیاست، در عین حال ترکیب و تنوع فروشگاه ها جلب توجه می کند. تعدادی از مغازه های خیابان لاله زار تقلیدی مضحک از فروشگاه های اروپایی است ولی در کنار فروشگاه ها دکانهای سمساری قدیمی وجود دارد که اجناس و وسایل کهنه و دست دوم می فروشند.

در این سمساری ها همه چیزی می توان یافت، از کلاه نمودی بیدزده ایرانی تا دروین نجومی فرنگی. زیرا علاوه بر ایرانیان که اجناس قدیمی و کهنه را به سمسار می فروشند، تنها مشتری وسایل اروپاییانی که ماموریتشان در ایران تمام می شود، همین سمسارها هستند. به همین دلیل گاه لباس اروپایی و آخرین مدی را که به دیوار یک سمساری



روحانی، معلم.

این روحانی که با ریش و انگشت حنا بسته به زیبایی در عکس پیداست، علاوه بر مقام روحانیتش معلم جوانان شهر است. پیش از تاسیس مدرسه در ایران وظیفه آموزش سواد و قرآن، کار روحانیون بود. تعدادی کودکان پسر در یک محل به نام مکتبخانه جمع می شدند تا خواندن قرآن و چند کتاب دیگر را از ترس چوب و فلک ملال فراگیرند و باسواد شوند.



آویخته شده، می توان تماشا کرد و در ذهن مجسم نمود به زودی تن و بدن یک زن زیبا و چشم مشکمی ایرانی را - که در حر سمرامی خرامد و ناز می فرود شد - خواهد پوشاند.

مسافر غربی ضمن گردش در لاله زار، به یاد کارناوال های اروپا می افتد زیرا در گوشه و کنار خیابان، چرخ دستی های زرد و آبی در حال حرکتند و صاحبان آنها برای معرفی چاغاله بادام، ذرت بو داده و بستنی مخلوط با گلاب، فریاد می کشند. آن سوی خیابان عده ای مشغول پخت و پز و فروش سیب زمینی آب پز یا برش کردن و عرضه چغندرهای بزرگ و پخته هستند و گاه و بیگاه آتش منقل زیر چرخشان را برای گرم نگاهداشتن کالایشان، باد می زنند و در عین حال مشغول جار زدنند.

کمی آن طرف تر در حاشیه خیابان، شعبده بازی سرگرم کار خویش است و روبروی او در سوی دیگر نقالی چیره دست عده ای را به خود جلب کرده و در میان بهت و حیرت آنها - که از خود بیخود و مجذوب شده اند - مشغول نقل یک داستان شیرین است. او ماجراهای جالب قصه را با استفاده از زیر و بم کردن صدا و حرکات دست ها، همانند هنرمندی کارکشته و برجسته مجسم می سازد و نفس را در سینه حبس می کند.

خلاصه مجموعه ای از این هیاهوها و نمایش ها برای یک مسافر نا آشنای غربی نشانه آن است که همان روزها کارناوالی به تهران رسیده. حال آن که به زودی در می یابد بعداً هم این کارناوال تماشایی را همه روزه در این معروف ترین خیابان مرکزی پایتخت ایران تماشا خواهد کرد و از هیاهوی مردم و شلوغی آن دچار سرگیجه خواهد شد.

### بازار تهران

بازار یکی از پدیده های دیدنی ایران پر آوازه است که از دیر باز مورد توجه مسافران خارجی بوده است. به طور مسلم بازدید یکی از آن همه بازارهای تنگ و تاریک و در عین حال طولانی و معروف ایران، برای تمامی مسافران غربی که از این کشور باستانی دیدن می کنند، تماشایی، جالب، خاطره انگیز و فراموش نشدنی خواهد بود.

بازار بزرگ تهران اگر معروف ترین بازار کشور ایران از نظر قدمت و زیبایی و بزرگی نباشد، به طور مسلم یکی از آنها و یقیناً مرکز عمده تجارت تهران و شاید تمام

مملکت است. بازار سرپوشیده تهران را می توان به یک انبار و یا فروشگاه بزرگ تشبیه کرد. آن هم انباری با امکانات بسیار محدود و از هر جهت پیش پا افتاده که به هیچ وجه در خور پایتخت یک کشور پیشرفته نیست.

زیر سقف های زیبای آجری و گلی این بازار تاریک و طولانی، نه تنها تجار اصلی و صاحبان حرفه های گوناگون، تولیدات یا اجناس وارداتی خودشان را به معرض فروش



آئین مذهبی ماه محرم. محرم نخستین ماه تقویم اسلامی است ولی آئین ویژه عزاداری آن مخصوص ایرانیان شیعه است. در این ماه همه مردم شیعه به مناسبت سالروز شهادت حسین (ع) - فرزند علی و فاطمه و نوه پیغمبر اسلام - عزادارند. حسین (ع) روز دهم ماه محرم در پایان مبارزه ای که برای کسب خلافت اسلامی آغاز کرده بود، قطعه قطعه شد. در دهه اول محرم علاوه بر اشک و آه و عزاداری، آئین ویژه ای برگزار می شود و مردم که به صورت جمعی در حال حرکتند نحوه کشته شدن حسین (ع) را هم به نمایش می گذارند.



می گذارند، اغلب هنرمندان و صنعت گران معروف ایرانی - در رشته های مختلف - در همان محل کسبشان سرگرم ساختن فرآورده های کم نظیری هستند که به راستی نمونه اش را در سایر نقاط دنیا به سادگی نمی توان یافت. طول بازار بزرگ و پر پیچ و خم تهران حدود ۲۵ میل (تقریباً ۴۰ کیلومتر) است و اغلب مغازه های آن به آلاچیق هایی شباهت دارد که وسعت آنها قریب ۶ تا ۲۰ فوت (حدود ۲ تا ۶ متر) است. تمامی این مغازه های کوچک هم در دل دیوار قرار گرفته اند.

در گوشه و کنار بازار تهران راه های ورود به کاروان سراها قرار دارد و می توان از در ورودی به داخل حیات آنها رفت. کاروان سرا محوطه نسبتاً بزرگی است که در اطراف آن انبارهای کوچک و بزرگ بازرگانان قرار گرفته، در عین حال که محل بارگیری و تخلیه کاروان های تجارتهای است. از همه مهمتر کاروان سرا انبار مطمئنی برای سالم و محفوظ نگاهداشتن اجناس بازرگانان است. اگر یک روز بعد از ظهر از بازار بزرگ تهران دیدن کنید، ملاحظه خواهید کرد این تونل نیمه تاریک و پر پیچ و خم، به گونه ای از جمعیت موج می زند که به راستی قابل تحمل و تنفس نیست. از سویی بیشتر مردمی که در حال حرکت هستند، شتاب زده اند و برای بازکردن مسیر عبورشان یکدیگر را بدون توجه به نتیجه کارشان از سر راه خود دور می کنند و سر و صدا راه می اندازند.

در میان این توده جمعیت، اسب و الاغ و شتر هم به راه خودشان می روند. کارگری که کوشش دارد گاری دستی خودش را به زحمت عبور دهد، با صدای بلند فریاد می کشد خبردار، خبردار. او با این فریاد و بدون توجه به اطراف، گاری خود را به جلو می راند که عابریان بازار ناچار می شوند به دو طرف دیوار و جلو یا داخل مغازه ها بگریزند تا با گاری که مملو از اجناس گوناگون است، برخورد نکنند.

هر قسمت از بازار تهران مخصوص یک رشته کسب است ولی هر کس برای خودش مغازه ای ولو کوچک دارد که معمولاً کف آن کمی از زمین برآمده است. بازرگان یا فروشنده در قسمت میانی دکان و در کنار اجناس داخل مغازه اش چهار زانو روی زمین می نشیند و اجناسش را طوری در اطرافش می چیند که به راحتی قابل دسترس باشند.

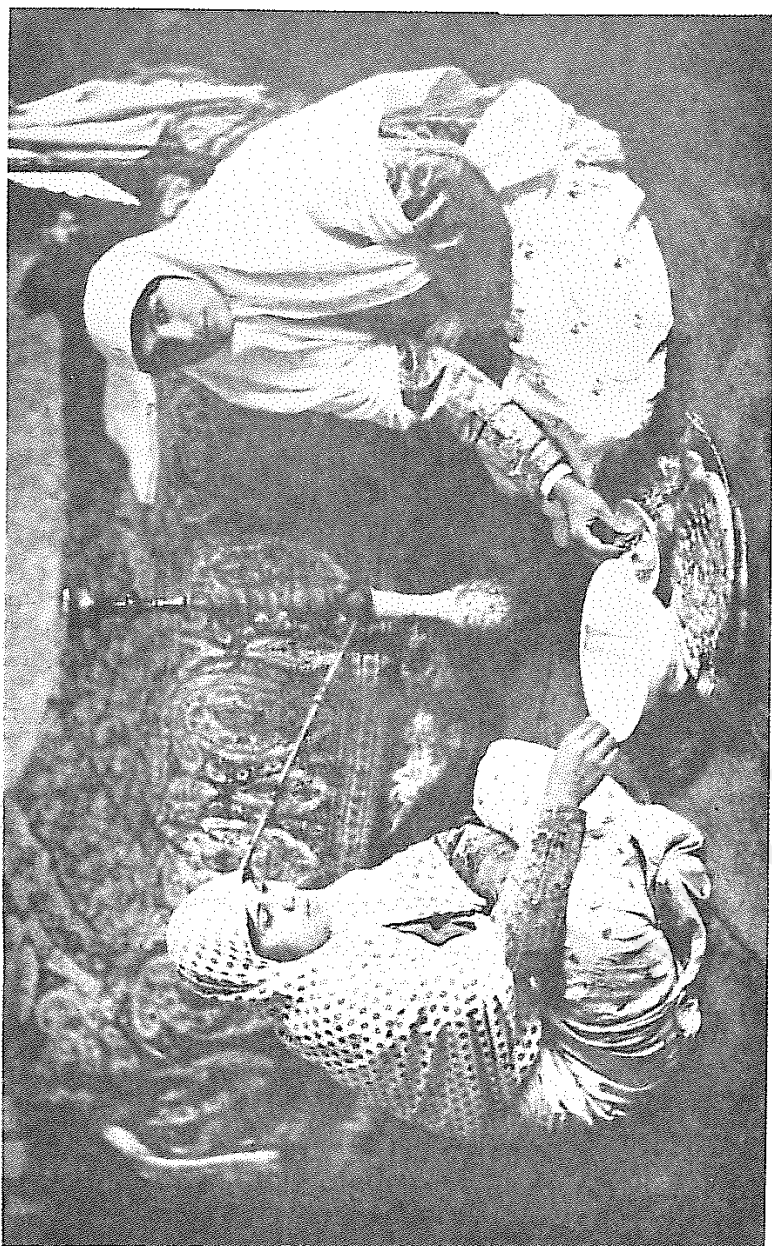
به دلیل تنگی بازار و کوچک بودن مغازه ها، مشتریان ناچار باید در داخل محوطه بازار و جلو مغازه بایستند که مزاحم آمد و رفت دیگران می شوند. دیگرانی که خود

ناگهان توسط یک گاری یا اسب و یا الاغ به داخل مغازه پرتاب شده یا به زمین می افتند. خریداران پس از انجام مراسم طولانی چانه زدن ایرانی، هنگامی که در مورد قیمت به توافق می رسند، معامله انجام شده و هر دو طرف آرام می گیرند. متأسفانه هنوز صنایع ایران به هنر افراد بستگی دارند و تقریباً تمامی فرآورده های صنعتی ایران کار دست است. به همین دلیل در هر قسمت از بازار تهران فروشگاه هایی وجود دارد که محل کار و تولید و عرضه کالای هنرمندان معروفی است که در تهران شهرت خاص و عام دارند.

بیشتر این هنرمندان که مسلماً پس از مرگشان جاننشین مناسبی نخواهند داشت، سرگرم ساختن زیورآلات طلا و نقره، وسایل مسی قلم کار و سایر محصولات زیبا و ظریف و با ارزشی هستند که برای امرار معاش روزانه آنها را به بهای بسیار اندکی به فروش می رسانند. در حالی که هیچ کس نمی تواند برای پدیده های هنری ارزنده آنان ارزشی واقعی تعیین کند.



آماده سفر حج.  
بانوی ایرانی، با تجهیزات کامل آماده سفر حج برای زیارت خانه خدا - در مکه - است. او درون خورجین دست بافت و بقیچه سوزن دوزی شده ای که پیش رو دارد، همه چیز از جمله لباس، غذا و داروی مورد نیازش را با خود حمل می کند. پارچه سفید و نازکی که صورت و سر زن مسلمان ایرانی را پوشانده است «پشمک»<sup>۸۶</sup> نام دارد.



زن ایرانی داخل اطاق بدون چادر. غذای معمولی ایران سوپی است که آن را با تکه های نان می خورند. کشیدن قلیان - طوری است که دود از آب عبور کرده تصفیه می شود - در میان زنان رواج دارد. سر قلیان ها تزیین شده است.



فروشندهگان دوره گرد ایرانی صبح و ظهر و شب در خیابان های شهر تهران سوپی مخصوص را در مقابل بولی ناقابل به جوان ها و مردان گرسنه می فروشند. غذای این رستوران های سیار در کنار خیابان، خریداران بسیار زیاد دارد.

یهودی، چهار هزار نفر ارمنی و تعدادی زرتشتی زندگی مسالمت آمیزی دارند. البته اکثریت مسلمان ها را هم شیعیان تشکیل می دهند.

جمعیت مسیحیان ایران - که بیشتر از فرقه خاص ارمنی هستند - بیش از سایر ادیان و کمتر از صد هزار نفر است و صرف نظر از عده ای که در اصفهان و تهران سکونت دارند، اکثریت آنها در قسمت غربی ایالت آذربایجان زندگی می کنند و به کارهای مختلفی نظیر کشاورزی و دام داری اشتغال دارند.

اکثریت زرتشتیان یا به قول ایرانی ها، آتش پرستان که بازمانده ایرانیان اصیل و پیرو زرتشت پیامبر ایرانی هستند، هنوز در ایران زندگی می کنند و حدود چهارصد نفر از جمعیت ده یا یازده هزار نفری آنها در پایتخت سکونت دارند. بقیه زرتشتیان ایران در جنوب ایران و شهرها و روستاهای اطراف یزد و کرمان زندگی می کنند و در ارتباط با مسلمان ها مشکل خاصی ندارند.

زرتشتیان ایران که هنوز به آیین قدیم ایران باستان پای بند و وفادار مانده اند، از همه مقررات و دستورات دین زرتشت پیروی می کنند. زرتشتیان ایران بیشتر به کار تجارت و کشاورزی اشتغال دارند و در میان مردم مسلمان ایران به عنوان بازرگانان صحیح العمل و قابل اعتماد، معروفیت خاص پیدا کرده اند. بدیهی است زنان زرتشتی - برخلاف زنان مسلمان - در جامعه خودشان بیشتر از آزادی های فردی برخوردارند، هر چند همه آنها ناگزیرند و اجبار دارند که برای حفظ ظاهر و رعایت مقررات اسلامی در کوچه و خیابان تا حدود بسیار زیادی حجاب اسلامی را رعایت کنند.

نکته قابل توجهی که در مورد طبقات اجتماعی ایران به صورت چشم گیری خودنمایی می کند، این مطلب باور نکردنی است که قسمت اعظم کادر نیروهای نظامی ایران را تنها فرزندان دو میلیون جمعیت تاتار تشکیل می دهد، که ایل و قبیله آنها در منطقه شمال غربی ایران سکونت دارند.

در ضمن اعتقاد عمومی بر این است که علت این انتحاب را باید در وفاداری تاتارها به پادشاهان سلسله قاجاریه جستجو کرد که مسلماً در وقایع گذشته، به خوبی ثابت شده است. نکته دیگر این که در میان نیروهای نظامی ایران از پیروان سایر ادیان - غیر مسلمانان - به هیچ عنوان نمی توان کسی را سراغ گرفت.

## مسلمانان ایران

تهران از زمانی که پایتخت ایران شناخته شده، جمعیت زیادی را از نقاط مختلف ایران - که به عنوان مهاجر از شهرها و روستاهای دور و نزدیک ایران خود را به تهران رسانده اند - پذیرا شده و اینک محل سکونت گروه های مختلف ایرانیان و پیروان ادیان و مذاهب گوناگون است. با این همه به دلیل آن که ۹۸ درصد از مردم ایران مسلمانند، اکثریت جمعیت تهران را هم مسلمانان تشکیل می دهند.

بدیهی است تهران امروز به عنوان پایتخت موقعیتی ویژه در میان شهرهای ایران دارد و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کنار هم با آرامش و آسایش در این شهر بزرگ زندگی می کنند. در عین حال این امکان هم برای هر تازه واردی وجود دارد که با اصول عقاید پیروان همه فرقه ها و مذاهب ها آشنا شود.

هر چند در ایران آمار دقیق مورد اعتمادی وجود ندارد ولی گفته می شود که ۹۸ درصد جمعیت شهر تهران را مسلمانان تشکیل می دهند و در کنار آنها حدود پنج هزار نفر

### شال و کلاه معرف طبقات اجتماعی

پایتخت ایران محل اجتماع مردم گوناگونی است که از اطراف به تهران آمده اند. بیشتر این افراد اشخاصی باهتر و فعالند که به امید زندگی بهتر شهر و دیار خود را رها کرده به پایتخت مهاجرت کرده اند. ولی هنوز مردم تهران را با توجه به پوشش سرشان - که شال، کلاه یا عمامه های رنگارنگ است - می توان طبقه بندی و شناسایی کرد.



جمعی از مردم در خیابان های تهران. این عکس معرف ترکیب اجتماعی ایرانیان ترک و فارس و همچنین نمودار طبقات مختلف اجتماعی است که با سرپوش های گوناگون - که علامت مشخصه طبقات اجتماعی و گونه های قومی است - در کنار هم به خوشی زندگی می کنند. کلاه گنبدمانند نمادی نشانه روستائیان و صنعت گران، سیلندر مشکی معرف تاجران و محصلان و معلمان، و قره گل سفید علامت پاسبان ها است و بالاخره عمامه ها است با رنگ های مختلف که هر رنگی معرف طبقه ای مشخص است.

کردها که جمعیت آنها حدود ششصد هزار نفر است و اکثرشان در مناطق غرب ایران سکونت دارند، هر جا که باشند کلاه عجیبی به سرشان می گذارند که شبیه قهوه دان وارونه است. کردها شالی ابریشمی هم که رنگی روشن دارد و دست بافت زنان محلی است، دور کلاهشان می پیچند.

بختیاری ها که محل زندگی اصلی آنها در کوهستان های جنوب غربی ایران - سرزمین نفت خیز و منطقه نفوذ انگلیس ها - است، در پایتخت ایران معروفیتی خاص دارند و روسای آنها از موقعیتی ویژه - بخصوص پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ایران که نقشی مهم و اساسی در آن داشتند - برخوردارند. بختیاری ها کلاه نمادی سفیدی به سر می گذارند که کاملاً مشخص است.

نکته جالب این است که اگر کسی رساله ای در مورد پوشش سر مردان ایرانی - چون زن های ایرانی حق ندارند کلاه به سر بگذارند - تهیه کند، شناسایی طبقات مختلف اجتماعی و گونه های قومی ایرانی به سادگی برای همه علاقمندان میسر خواهد بود. زیرا همه ایرانیان معمولاً کلاه، عمامه یا شالی به سر دارند که معرف آنها است و جز در موقع خواب هم سرشان را لخت نمی کنند.

پوشش سر ایرانی ها از نظر شکل و اندازه بسیار متنوع است. برای مثال؛ ملاها عمامه های بزرگ به سر دارند که سفید یا سیاه است، کلاه قره گل پوستی - شبیه دست کش پوستی خانم های غربی - مخصوص قزاق ها است، کلاه گرد نمادی به روستائیان اختصاص دارد و کلاه پوست بره سرپوش طبقه متوسط شهرنشین است.

### آپارتمان نشینی مردم تهران

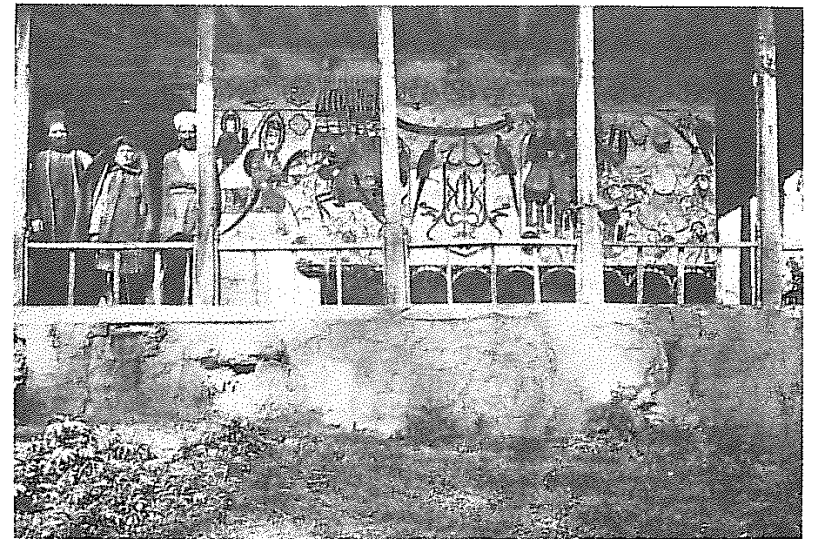
اکثریت مردم پایتخت ایران در ساختمان هایی زندگی می کنند که به صورتی خاص ساخته شده اند و تا حد زیادی به آپارتمان های غربی شباهت دارند. این مطلب ابتدا عجیب و باور نکردنی به نظر می رسد ولی با کمی حوصله و دقت متوجه می شویم که این ساختمان ها اغلب خشت و گلی و یک طبقه اند و مجموعه ای از آپارتمان های کوچکی هستند که در اطراف محوطه ای متناسب ساخته شده اند. در ورودی هر یک از این

آپارتمان‌ها یا به قولی اطاق‌ها به محوطه باز حیات گشوده می‌شود که در عین حال تنها راه ورودی به آپارتمان هم هست.

برای ورود به حیات بسته این ساختمان‌ها باید ابتدا از راهرو تنگ و باریکی که خیابان یا معمولاً کوچه را به محوطه باز میان آپارتمان‌ها وصل می‌کند، عبور کرد و از آنجا به هریک از آپارتمان‌ها یا اطاق‌ها که معمولاً محل سکونت یک خانواده و گاه یک فرد ایرانی است، راه پیدا کرد.

کرایه هریک از این آپارتمان‌ها حدود یک دلار در ماه است که هرچند ناچیز به نظر می‌رسد با توجه به این که یک کارگر ایرانی روزانه سی در صد این مبلغ (حدود سی سنت) را دریافت می‌کند، قابل توجه و زیاد است.

لازم به یادآوری است که زندگی کردن در این آپارتمان‌ها با بزرگ‌ترین ظلم و



تعییه تصویری. تابلو رنگی در حاشیه امامزاده به دیوار نصب شده صاحبش با استفاده از کلام، شعر و آواز از مبارزات (حضرت) حسین (ع) سخن دارد و اشک و پول می‌خواهد.

اجحافی که به زنان وارد می‌شود، همراه است. زن‌های ایرانی مهاجر که ناچار شده‌اند نوعی زندگی شهرنشینی را تحمل کنند، ناگزیرند در این اطاق‌ها به صورتی بمانند و همه امورشان را بگذرانند و در عین حال طوری رفتار کنند که کسی - حتی مردان ساکن سایر اطاق‌ها - نتواند آنها را ببیند.

با این همه در میان همین محوطه‌های کوچک و آپارتمان‌های بسته هم می‌توان احساسات لطیف و عشق و علاقه ایرانیان را به زیبایی و طبیعت و گل و گیاه تماشا کرد. زیرا در گوشه‌ای از همین حیات کوچک که کمی آفتاب گیر است، تعداد زیادی گلدان سفالی و گلی به چشم می‌خورد که از گل و گیاهانی زیبا انباشته شده و صاحبانش به سختی و با وسواس از آنها نگهداری می‌کنند.

### کاخ ثروتمندان

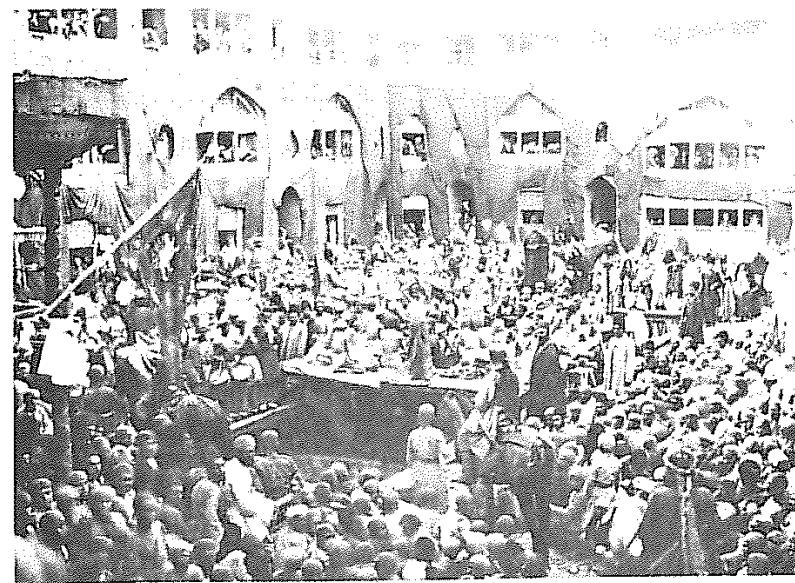
زندگی اکثریت مردم فقیر ایران، با اقلیت کمی آدم‌های ثروتمند و به اصطلاح سرشناس که در میان کاخ‌های اشرافی و مجلل رفاه قابل توجهی دارند، تضادی عجیب دارد که در خیال کسی نمی‌گنجد. خانه‌های بزرگان و ثروتمندان اینجا و آنجا در دل پایتخت ایران، با ستون‌های سفید و بلند، در میان باغ‌های با شکوه و غرق در گل و گیاه که با حصارهای گلی محاصره شده، سر برافراشته است.

این ساختمان‌ها و باغ‌های بزرگ که عنوان کاخ را دارند، نمودار ثروت و عظمت خاندان‌های معروف ایران است و پاره‌ای از آنها به ساختمان‌های بزرگی که در اوایل قرن بیستم برای نمایشگاه‌های جهانی در شهرهای سنت لوئیز<sup>۸۷</sup> یا سانفرانسیسکو<sup>۸۸</sup> ساخته شدند، شباهت بسیار دارند. آن بناها مدتی پس از پایان کار نمایشگاه هم بلا استفاده ماند و چون به کار دیگری نمی‌آمد مخروبه شد و از بین رفت.

محوطه باغ‌های ثروتمندان ایران در پایتخت، معمولاً به صورت بسیار زیبایی گل کاری و به خصوص سنبیل کاری می‌شود و این گونه گل کاری به ساختمان وسط باغ که توسط هنرمندان و صنعت کاران با ذوق و مجرب ایرانی به صورت بسیار زیبایی ساخته و گچ بری و سنگ کاری شده، جلوه و جلای خاصی می‌بخشد.

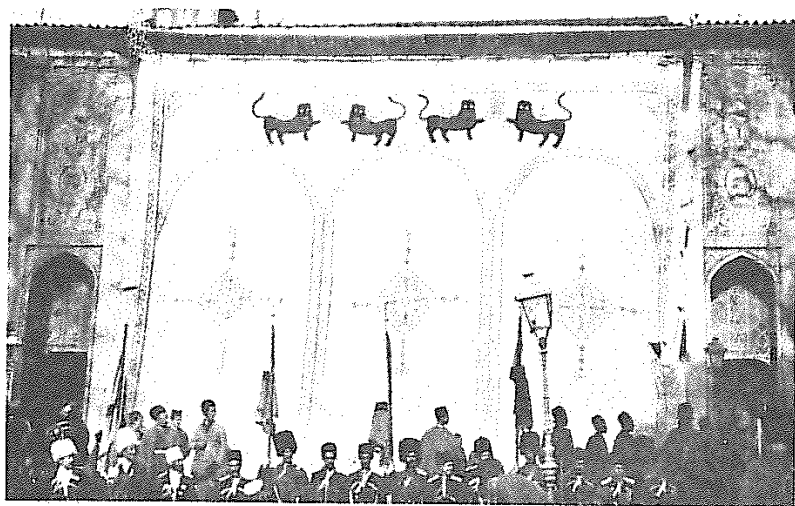
جای تاسف بسیار است که این همه زحمت و مرارتی که هنرمندان و صنعت گران برای بنای آن کاخ های مجلل متحمل می شوند، دوام چندانی ندارد و به دلیل بی توجهی در نحوه بنای ساختمان و از آن مهمتر عدم نگاهداری و مراقبت، پس از مدتی رو به خرابی می روند و چون کسی به فکر تعمیر آنها نیست، دیر یا زود به شکل خرابه هایی در می آیند که برای هیچ کس قابل استفاده نیست.

ساختمان اصلی این کاخ های تماشایی معمولاً وسط باغی بزرگ قرار دارد و قسمت با اهمیت آن را بیرونی می گویند. بیرونی منحصرأ محل سکونت و آمد و رفت مردان خانه و میهمانان آنها است. قسمت عقب ساختمان اصلی را - که در امریکا معمولاً به محل گاراژ یا انبار اختصاص می دهند - اندرون یا حرمسرا می خوانند که آن هم فقط و فقط محل سکونت زنان حرم است.



عزاداری ماه محرم و تزیه، مردم مسلمان در مراسم عزاداری (حضرت) حسین شهید (ع) شرکت می کنند و تحت تأثیر مراسم به مرحله ای از هیجان می رسند که با استفاده از قمه سرهايشان را زخمی می کنند و به همان حال هم در خیابان های تهران راه می روند.

قسمت اندرونی در حقیقت بخش پشتی و قسمت پست و کنار گذاشته ساختمان است. در اندرون ساختمان به نسبت ثروت و موقعیت صاحب کاخ، تعدادی زن و بچه زندگی می کنند که چند نفر از زنان، همسران دایمی و بقیه موقتی هستند. علاوه بر آن ها عده ای ندیمه و خدمتگزار زن هم در این اندرون زندگی می کنند. همه این بانوان حرم و خدمه زن به سختی از دید مردان نامحرم محافظت می شوند و به هیچ وجه حق ندارند با مردان رو برو و حتی هم سخن باشند.

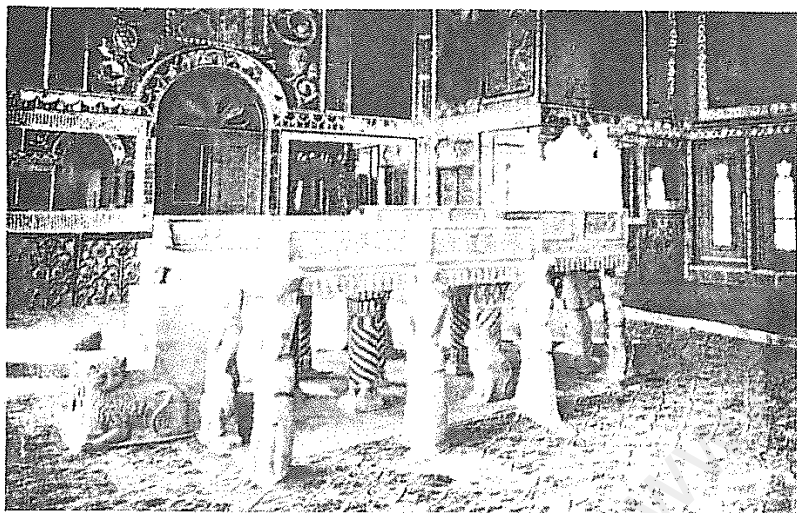


برده شیر و خورشید، این برده بزرگ با آرم شیر و خورشید، جلو جایگاه تخت سلطنتی ایران اویخته شده است. متأسفانه تخت مرمر قیمتی و بی نظیر شاهنشاه ایران که برای آن نمی توان ارزشی تعیین کرد، در هوای آزاد کاخ گلستان و در دل شهر تهران به بدترین وضعی نگهداری می شود.



باید توجه داشت اگر همین برنج که غذای معمولی روزانه مردم شمال و حاشیه نشینان خزر است، به صورت پلو پخته شود، خود یک غذای تشریفاتی و مهم برای مردم فلات ایران محسوب می شود. در حقیقت گندم و برنج دو عنصر مهم و اصلی تغذیه مردم ایران زمین است و غذای عمومی به شمار می آید.

نان گندم به صورت های مختلف تهیه می شود ولی نمونه خوب و اصلی آن در تهران یک نوع نان گندم است که پخت آن در تورهای بزرگ و نانوبایی های عمومی است. به



تخت با عظمت مرمر متعلق به شاه ایران، از ایوان مخصوص کاخ، پادشاه ایران - شاهنشاه یا شاه شاهان - برای شرکت در مراسم جشن نوروز - که در اواسط ماه مارس برگزار می شود - به بیرون تشریف می آورد و سفرا و دیپلمات های دنیا را با گرمی به حضور می پذیرد. شاه روی یک صندلی دسته دار بالای تخت مرمر جواهر نشان زیبایش می نشیند و ملکه الشعرا دربار با لباس رسمی پیش می آید و قصیده ای می خواند که سراسر مدح و تملق است. ارکستر مخصوص شاهنشاه هم در این فاصله می نوازد.

### روابط عمومی ایرانیان

در فرهنگ دیرپای ایران، نقاطی چون کاروان سرا، دکان نانوبایی، قصابی، حمام عمومی، قهوه خانه و بالاخره یخچال - محل یخ سازی<sup>۸۹</sup> - در زمره مجامع عمومی قرار دارند و در زندگی روزمره مردم ایران در نقاط مختلف کشور نقش قابل توجهی دارند. به همین دلیل بازاریان، نانوبایان، قصابان، قهوه چی ها، حمامی ها و صاحبان یخچال ها از افراد برجسته و صاحب نظر اجتماعی هستند و در ردیف بزرگان، صاحب نظران و سردمداران مسائل اجتماعی و حتی سیاسی شهرها به حساب می آیند.

نان گندم تقریباً بهترین و مهم ترین غذای اصلی توده مردم ایران در شهرها و روستاها است. البته این نان خاص مردمی است که در فلات ایران زندگی می کنند و نحوه پخت آن هم در خانه های شهری و روستایی با آن چه در بازار عرضه می شود، تفاوت بسیار دارد. بر خلاف مردم ساکن فلات ایران غذای اصلی ساکنان حاشیه دریای خزر در شمال ایران محصول خودشان برنج است.

این ترتیب که مقداری آرد گندم را خمیر می کنند و آن را بارها و ساعت ها با دست مالش می دهند. پس از آن خمیر را به وسیله چوبی مخصوصی داخل تور داغ شده می فرستند و آن را روی ریگ های داغ پهن می کنند و نانی خوش مزه و برشته و نازک به طول تقریبی سی اینچ (تقریباً ۸۰ سانتیمتر) بیرون می آورند و به منظور سرد شدن و عرضه به مشتریان علاقمند روی میزهای شیب داری که کنار در ورودی نانوائی قرار دارد، پهن می کنند. راه و روشی که مأموران دولت و عوامل حکومت ایران برای کنترل قیمت ها دارند وحشتناک است، بخصوص در مورد نانوائیان گرانفروش که گفته می شود گاه فروشنده یا نانوا را داخل تور داغ نانوائی می اندازند و در آن را می بندند تا پخته شود و بمیرد تا دیگران هم حساب کار خودشان را بکنند. این احتمال را هم که گاهی نانوا فدای مسائل سیاسی شده و سوزاندن او ارتباطی به گران فروشی نداشته، نباید از نظر دور داشت.

در ایران انسانی هایی که به عللی بینایی یک چشمشان را از دست داده اند، زیاد دیده می شود. یکی از دلایل این نوع کوری- که تقریباً عمومیت دارد- وجود حمام های عمومی است. چرا که ایرانیان بر اساس شریعت اسلامی موظفند حداقل یک بار در روز غسل کنند<sup>۹</sup> و این کار هم باید در یک منبع آب نظیر حوض یا خزینه عمومی انجام شود و غسل کننده به خوبی در آب غوطه بخورد.

متأسفانه آب خزینه حمام های عمومی را برای ماه ها عوض نمی کنند و پروایی هم ندارند که گفته شود آب آنها از هر نظر آلوده است. تنها دلیل منطقی که برای نگاهداری این آب آلوده عنوان می کنند، حفظ حرارت و گرمی آبی است که آن را تاحد داغی و سوزندگی می رسانند. البته باید این مطلب را قبول کرد که همین گرمای زیاد آب- که گاه به حد جوش نزدیک می شود- تا اندازه زیادی آلودگی ها و میکرب های موجود در خزینه را از بین می برد. در غیر این صورت سرنوشت بچه و بزرگ و زن و مرد ایرانی که همه آنها از نمونه این آب های آلوده استفاده می کنند، بدتر از این بود که اکنون وجود دارد.

سوختی هم که برای گرم کردن حمام ها استفاده می شود، در خور توجه است. صاحبان حمام از تپاله گاو و پشگل گوسفند استفاده می کنند که این انتخاب و تجربه موفق، خود نمونه و نشانه ای از نبوغ ایرانیانی است که از دیر باز برای صرفه جویی و استفاده از تمامی امکانات موجود محلی، این قبیل ابتکارهای قابل توجه را داشته اند.

تبلیغات برای معرفی حمام عمومی هم به این صورت انجام می شود که کوچه یا خیابانی را که در ورودی حمام در آن قرار دارد، با لنگ های رنگارنگ و زیبایی که در اطراف آویخته اند، تزئین می کنند تا آنجا که یک مسافر غربی نا آشنا خیال می کند در این محل برنامه جشن و سروری بر پا خواهد شد. در داخل حمام وضع به صورتی دیگر است. دیوارهای داخل حمام با نقاشی های عجیب و غریبی که روی آنها کشیده اند، به کارتون روزنامه های یکشنبه امریکا شباهت دارد. در محوطه حمام عده ای کارگر نیمه لخت در حرکتند که به آنها دلاک می گویند. دلاک ها با استفاده از شیوه خاص خودشان مشتریان را به خوبی مشت و مال می دهند، کیسه می کشند و صابون می زنند.

### باشگاه عمومی ایرانیان

چای خانه یا به قول مردم ایران قهوه خانه، گونه ای باشگاه و مرکز اجتماع مردم و کانون همه فعالیت های سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف ایرانیان است که برکنار از تشریفات و به صورتی دموکراتیک اداره می شود و مردم از هر صنف و دسته و طبقه ای معمولاً ساعتی از اوقات بیکاری خود را در این محل می گذرانند. ما در امریکا نمونه این باشگاه را که توسط مردم اداره شود و به صورت طبیعی مورد استقبال مردم باشد، نداریم.

قهوه خانه را همه جا می توان سراغ گرفت، چه در شهر و چه در روستا و چه در مسیر جاده ها و معبر حرکت کاروان ها و قافله ها. در مسیر راه، محل قهوه خانه معمولاً کاروان سرائی است که مسافران خسته بتوانند ساعتی در گوشه و کنار آن استراحت کنند، قلیان بکشند، چای بنوشند و بالاخره با هم صحبت کنند و از همه مهمتر خبرهای روز شهر و دیارشان و اوضاع راه و قافله و وضع کاروان ها و آن چه را در مورد سایر نقاط و به خصوص شهرهای مسیرشان شنیده و دیده اند، مبادله کنند.

شکل بیرونی قهوه خانه مهم نیست و به صورت های گوناگون وجود دارد. گاه یک اتاق گلی قهوه خانه است، جایی دیگر یک آلاچیق نئی را به قهوه خانه اختصاص داده اند و در نقطه ای دیگر ساختمانی مجلل و باشکوه و در حاشیه خیابان لاله زار، قهوه خانه نامیده می شود. برنامه داخلی قهوه خانه تقریباً در سراسر ایران یک نواخت است و همه جا



به یک صورت عمل می کنند ولی آنچه گاه تفاوت دارد مشتریان قهوه خانه اند که در شهرها گونه ای و در روستاها گونه ای دیگر است .

اساس کار قهوه خانه ها یک سماور بزرگ روسی می ، تعداد قابل توجهی استکان و نعلبکی رنگارنگ با قاشق های نقره کاری شده و ظریف و تعدادی قلیان تماشایی است . محیط قهوه خانه جای مناسبی هم برای معاشرت طبقات مختلف است و از این بابت با بارهای امریکایی تا حدودی قابل مقایسه است .

یخچال یا کارخانه یخ سازی ایرانیان هم از نقاط تماشایی است و از یک ساختمان دو طبقه خشت و گلی تشکیل شده که دیوارهای بسیار بلندی دارد . این دیوارها بر چاله های پر از آب داخل یخچال سایه می اندازند تا آب هر چه زودتر به یخ تبدیل شود . یخ تولید شده در این یخچال ها نه بلورین است و نه تمیز ، ولی در گرمای سوزان ایران ، برای لب تشنگان ایرانی لیوانی آب یا شربت خنک فراهم می کند که به هر حال نوشیدنی است .

### دیدنی های تهران

مهندسی تامین آب تهران یکی از شگفتی ها عالم است ، زیرا تامین غذا و آب سالم برای شهری بزرگ با جمعیت و وسعتی نزدیک به واشنگتن آن هم بدون داشتن وسایل جدید و حتی واگن های کشاورزی و لوله های چدنی و خلاصه تجهیزات فی امروز و از همه مهمتر راه آهن یا ارتباطات کشتیرانی ، کاری مشکل است .

ولی ایرانی ها با توجه به هوش و استعدادشان و با استفاده از ابتکاراتی که دارند ، دست به کارهایی می زنند که باور کردنی نیست . از آن جمله مسئله تامین آب تهران و وجود کانال های آب رسانی است که آنها به صورت اعجاب انگیزی ساخته شده اند و از هر حیث چشم آدمی را خیره می سازند .

برای یک خارجی شکل و شمایل زمین های اطراف تهران تعجب آور است . چرا که تپه های کوچک سوراخ داری که سراسر دشت را پوشانده ، به لانه مورچه و کانال عبور موش ها در زیر زمین بیشتر شباهت دارد . این تپه های کوچک سوراخ دار که در یک

مراسم تشییع جنازه در همدان.  
زنی که با پوشش اسلامی جلو  
دوربین سرگرم تماشای عبور تابوت  
از داخل یک کوچه در شهر همدان  
است. او چنان غرق تماشا شده است  
که وجود دوربین ما را فراموش  
کرده و برای این که بهتر ببیند.  
نقابش را بالا زده تا آنجا که  
گوشه ای از صورت او دیده می شود.  
زنان ایرانی ولو با نقاب و حجاب از  
دوربین فرار می کنند. این مراسم  
هم در شهر معروف و قدیمی همدان  
- یا اکیاتان باستان<sup>۹۱</sup> - از همه مهمتر  
شهر استر و مردخای<sup>۹۲</sup> انجام  
می شود و جنازه ای بر دوش مردمی  
آشنا روانه گورستان شهر شده است.

